

**Journal of  
Islamic Studies about Woman & Family  
1st Year , No. 2, Spring & Summer 2020**

**The Principle of Reconciliation and Life Skills in the Divorce Verses Commandments and the Intellectual Foundations of the Supreme leader of the Revolution**

Zahra Nahavandi<sup>1</sup>

Ezat Sadat Mirkhani<sup>2</sup>

**Abstract**

Islam presents the most complete and comprehensive family system to the worlds. From the perspective of Islam, family is the main and crucial Foundation of human societies, and thus Islam pay attention to family in legislative system on different occasions, as far as even in the divorce verses, the establishment and strength of family center are supported, and the principles and skills of prevention of divorce and dissolution of marriage are explicated. The aim of this research is to extract the principles and skills of reconciliation in joint life from the divorce verses commandments and to confirm these principles and skills to intellectual foundations of the supreme leader of the Revolution by discourse analysis method. According to the results of this study, it is important to mention that in spite of the title of the divorce verses which takes the human mind to the dissolution of divorce, the custody and protection skills of family center is taught under the principled expression of God-centered principle and acceptance of the rule of law, respect for mutual rights, the principle of good companionship, the principle of benevolence, the principle of no harm and loss.

**Keywords:** divorce verses, principles of reconciliation, life preserving skills, God-centered, benevolence, good companionship.

---

1. PhD student in jurisprudence and laws third Level theologian, researcher of the Islamic revolution institute. za.nahavandi@yahoo.com

2. Faculty Member of Tarbiat Modares University, Women studies Group. emirkhani@modares.ac.ir

## اصول سازش و مهارت‌های زندگی

### در آیات الاحکام طلاق و مبانی فکری رهبر معظم انقلاب

زهرا نهاوندی<sup>۱</sup>

عزت‌السادات میرخانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

دین اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین نظام خانواده را به جهانیان معرفی می‌کند. از منظر اسلام، خانواده رکن اصلی و محوری جوامع بشری است و از این رو اسلام، خانواده را به مناسبت‌های مختلف در سیستم قانون‌گذاری مورد توجه قرار می‌دهد؛ تا آنجا که حتی در آیات طلاق به حمایت از استقرار و استحکام کانون خانواده پرداخته، اصول و مهارت‌های پیشگیری از طلاق و انحلال نکاح را تبیین می‌نماید. هدف از پژوهش پیش رو این است که بتواند اصول و مهارت‌های سازش در زندگی مشترک را از آیات الاحکام طلاق استخراج کرده و به روش تحلیل گفتمان، این اصول و مهارت‌ها را با مبانی فکری رهبر معظم انقلاب انطباق دهد. از نتایج این تحقیق این مهم است که علی‌رغم عنوان آیات طلاق که ذهن هر انسانی را به سمت انحلال نکاح می‌برد، مهارت‌های حسانت و حراست از کانون خانواده، از طریق بیان اصل‌هایی چون اصل خدامحوری و پذیرش حاکمیت حق، اصل احترام به حقوق متقابل، اصل حسن معاشرت، اصل احسان و اصل عدم ضرر و زیان، آموزش داده می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** آیات طلاق، اصول سازش، مهارت حفظ زندگی، خدامحوری، احسان، حسن

معاشرت.

۱. دانشجوی دکترای فقه و حقوق، طلبه سطح سه و پژوهشگر مؤسسه انقلاب اسلامی. (نویسنده مسئول)

za.nahavandi@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس. emirkhani@modares.ac.ir

خانواده در اسلام، محور اساسی جامعه و رکن بنیادین تربیت و تعالی انسان‌های رشید است. رهبر معظم انقلاب، خانواده را کلمه طیبه می‌نامند و می‌فرمایند: «کلمه طیبه خاصیتش این است که وقتی جایی به وجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد.» (بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵) با این نگاه باید قائل شویم که هسته اصلی گستره زندگی اجتماعی، همین کلمه طیبه است؛ بنابراین اگر همین هسته مرکزی را جدی گرفته و با آن معامله سرنوشت اجتماعی کشور و ملتی را صورت دادیم، نتایج ارزنده‌ای به دنبال خواهد داشت؛ چنانچه بنیان این هسته مرکزی که همان خانواده است، مستحکم باشد و بتوانیم اصول اخلاقی و معنوی را در همین جامعه کوچک پایه‌گذاری کنیم، می‌توانیم محصول این درخت پربار را در زندگی اجتماعی و جامعه بشری برداشت کنیم.

به شهادت علوم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، امروز بذر و ریشه انواع اختلال‌های شخصیتی و جنسی، رذایل اخلاقی، فساد و فحش‌های رایج در جوامع بشری، می‌تواند در همین جامعه کوچک چندنفری کاشته شود و بعدها در اجتماعات میلیونی با آسیب‌های چندبرابر برداشت گردد. دنیای غرب با گذر زمان و مشاهده آثار سوء تخریب کانون‌های خانوادگی، به ارزش و اهمیت والای وجود و تعالی خانواده پی برده و روان‌شناسان غربی به دنبال ایجاد این مأمن عاطفی، اگرچه به صورت تصنعی، جهت آرامش انسان‌ها هستند.

البته حقیقت این است که غرب بر اساس اندیشه آزادی مطلق، اصول خانواده سنتی و حقیقی را به هم ریخته و آینده‌ای تاریک و وحشتناک فراروی خانواده‌ها قرار داده است. اساس تشکیل خانواده که ایجاد امنیت خاطر و تأمین نیازهای عاطفی، روحی و معنوی انسان‌هاست، دیگر در مغرب‌زمین معنا و مفهومی ندارد. در نگرش غرب، هدف از بنیان خانواده جز رسیدن به اغراض مادی و استفاده‌های جنسی، چیز دیگری نیست. نقش اصلی خانواده که تربیت فرزند است به کلی فراموش شده و عیاشی و هوس‌رانی جایگزین آن شده است. همه این نابسامانی‌ها ناشی از آزادی بی‌حد و حصر غرب است که زنان و دختران را از فطرت اولیه‌شان دور ساخته و آن‌ها را به ابزار کسب و تجارت تبدیل کرده و مردان را

به هوس‌رانی و بی‌مسئولیتی کشانده است. اوضاع جاری به گونه‌ای است که مورد اعتراض اندیشمندان و فرهیختگان آن دیار قرار گرفته است. (ر.ک. احمد طه، ۲۰۰۳، ۲۱)

به‌طور کلی حتی اگر قائل به وجود کانون خانواده در غرب شویم، ماهیت این کانون با فطرت و نیاز بشر، متفاوت بوده و همین مسئله باعث می‌شود خانواده‌ای که از ماهیت حقیقی خانواده، فقط نامش را یدک کشیده، دچار تزلزل باشد و با مفهومی به نام احساس خوشبختی که همان احساس سعادت، امنیت و آرامش است، بیگانه باشد. نکتهٔ موردنظر اینجاست که جامعه‌ای که اعضای آن احساس خوشبختی و آرامش نداشته باشند باید در انتظار افزایش آمار روزافزون جرم و جنایت و تسری آن به سنین نوجوانی باشد.

اگر فرض را بر این بگذاریم که ما برخلاف دنیای غرب در اصل ازدواج و تعهد به این پیمان الهی دچار هیچ مشکلی در جامعهٔ اسلامی نیستیم، باز هم نمی‌توانیم منکر عدم توانمندی در رفع مشکلات رفتاری و ضعف سازگاری در روابط خانواده‌ها شویم؛ هرچند ما در اصل تعهد به ازدواج که در اسلام با عنوان «میثاق غلیظ» از آن نام برده می‌شود نیز دچار مشکل هستیم و متأسفانه این تعهد در بسیاری از موقعیت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود و طرفین تعهد به آسانی از آن چشم‌پوشی کرده و خانواده را به اضمحلال می‌کشانند. در حالی که از منظر قرآن کریم، ازدواج میثاقی است الهی و عهد و پیمانی است که از منظر الهی اهمیت بسیار زیادی دارد.

آیهٔ ۲۱ سورهٔ نساء از ازدواج با عنوان «میثاق غلیظ» یاد می‌کند: ﴿وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (چگونه آن را بازپس می‌گیرید در حالی که شما [با تماس جسمی و روحی] به یکدیگر رسیده‌اید و آنان از شما پیمانی محکم [به وسیله عقد ازدواج] گرفته‌اند؟)

وجه اشتراک کاربردهای مختلف میثاق غلیظ در آیات مختلف قرآن کریم، اهمیت فوق‌العاده زیاد آن در مقابل خداوند و آسمانی بودن آن، در کنار ارزش بالای وفاداری و رعایت حدود منظور شده در این تعهد است. به عبارتی در مجموع، میثاق غلیظ در قرآن کریم پایهٔ پیوستگی اجتماعات بشری است؛ از خانواده گرفته که عنصر محوری جامعه و هسته

اصلی و مرکزی آن به شمار می‌آید تا بعثت انبیا که علت پیوستگی و ثبات جوامع انسانی -در سایهٔ تدین و یکتاپرستی- است.

این آیه در میان طرح بحث رعایت تقوا، پایبندی به میثاق غلیظ را مطرح کرده و می‌خواهد با یادآوری روابط دوستانه و بر محور محبت زن و مرد در خانواده، مانع از ظلم آن دو در حق یکدیگر شده و پایه‌های خانواده‌ای که در معرض متلاشی شدن است را مجدداً بازسازی نماید. بنا بر تعهد میثاق غلیظ که به فرمودهٔ باری تعالی پراهمیت‌ترین تعهدات میان ابناء بشر است و بنا به قاعدهٔ «المؤمنون عند شروطهم»، زن و مرد جواز شرعی برای به هم زدن نکاح و پیکرهٔ خانواده، به هر بهانهٔ واهی و امیال نفسانی را ندارند و نیز در هر لحظه از زندگی مشترک در کانون خانواده، باید متعهد و پایبند باشند که این بنیان عظیم و تعهد و میثاق غلیظ الهی را با رعایت حدود، پابرجا و به دور از ظلم و ستم نگه دارند.

آنچه نیاز به تبیین ندارد این مهم است که حرکت در جهت پابرجایی و استقرار این کانون الهی که توسط چنین تعهدی مورد توجه شارع قرار گرفته، نیاز به رشد مهارت دارد. اگر نباشد اصولی که به زنان و مردان آموزش سازگاری، احترام متقابل، پذیرش حاکمیت حق به جای حاکمیت نفس در زندگی مشترک و... را بدهد، نتیجه همان چیزی خواهد بود که متأسفانه سال‌هاست در جوامع بشری شاهد آن هستیم؛ تزلزل بنیان‌های خانوادگی که در ابتدا با تعهد دو طرف و آرمان‌ها و آرزوها تشکیل شده، ولی به دلیل عدم وجود مهارت‌های زندگی مشترک به راحتی و در مدت کوتاهی به قفسی تنگ تبدیل می‌شود که زندگی برای طرفین و فرزندان احتمالی را بسیار سخت و طاقت‌فرسا کرده است.

بنابراین آنچه امروز در جوامع مختلف بشری گریبان خانواده را گرفته، عدم وجود توانایی و مهارت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در محیطی به نام خانواده است. متأسفانه جوانان امروز برخلاف نسل‌های گذشته و علی‌رغم رشد امکانات مادی و رفاهی، دارا بودن مدارک و مدارج عالی علمی و... از مهارت‌های رفتاری و هنر حل مسئله و سازش با افراد خانواده بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند. باید اعلام کرد که مشکلاتی چون عدم اعتماد متقابل، فقدان صداقت و مشورت در میان اعضای خانواده، فقدان انس و الفت، اختلاط فرهنگ بیگانه و عناوین

بی‌شمار دیگری، امروزه عرصه زندگی خانوادگی را برای عده کثیری از جوانان تنگ کرده است.

به نظر می‌رسد معضل اساسی خانواده‌ها، علاوه بر عدم وجود مهارت‌های درک متقابل و سازش مسالمت‌آمیز، سر نهادن به خواسته‌های نفس سرکشی است که به‌طور مداوم بر اثر تبلیغات رسانه‌ای دنیای غرب، فریاد زندگی بر مبنای حقوق فردی، سر داده و انسان‌ها را به زندگی بر مبنای اومانیسم و فردگرایی تشویق می‌کند. روشن است که زندگی‌ای که سنگ بنای اولیه‌اش بر اساس فرد، فردگرایی و مطالبه حقوق طرفین گذارده شود، نه تنها دوام و استحکام نخواهد داشت، بلکه نیاز مهم بشر که تأمین آرامش و سکونت است را تأمین نخواهد کرد.

در حقیقت حلقه مفقوده اصول و مهارت‌های حفظ زندگی خانوادگی و سکونت، مودت و رحمت برای بشر امروز، فقط و فقط اصل خدامحوری و پذیرش حاکمیت حق به جای نفس است؛ چرا که تا وقتی انسان سر تعظیم در برابر وجودی بالاتر و برتر فرود نیارد که دستورات زندگی سعادت‌آمیز را برایش تبیین نموده، تا وقتی که همواره بر طبل «أنا الحق» بکوبد، نمی‌تواند به مهارت‌های سازش در زندگی مشترک دست پیدا کند.

غرض، اینکه همه مسائل و مشکلاتی که پیش روی خانواده قرار دارد با توانایی حل مسئله و یادگیری روش‌های صحیح تعاملات درون خانوادگی که از منبع و حیانی سرچشمه گرفته باشد، حل‌شدنی، بلکه قابل پیشگیری است. همان‌طور که هدف کلان قوای قانون‌گذاری، اجرا و نظام قضایی جامعه اسلامی، سازمان‌دهی و مدیریت این هسته مرکزی است؛ ولی به نظر می‌رسد علی‌رغم وجود مشکلات و وضع قوانین و تلاش جهت رفع آن‌ها، آنچه در حوزه خانواده مغفول واقع شده، مهارت‌های سازش در زندگی خانوادگی است.

دین مبین اسلام در جای‌جای دستورات و رهنمون‌های خود در راستای زندگی خانوادگی سعادت‌مند جوامع مسلمان، به تبیین روش‌ها، اصول و مهارت‌های سازش و گذشت در زندگی مشترک پرداخته و پازل جامعه خدامحور را که از تجمیع چنین خانواده‌هایی به ثمر می‌نشیند، با شفافیت تمام به تصویر کشیده است. دین مبین اسلام در کتاب آسمانی خود، قرآن کریم،

نه تنها در آیات حین و قبل نکاح بنا را بر سازگاری و تحکیم بنیان خانواده گذاشته، بلکه در آیات طلاق، آنجا که قواعد و احکام جدایی اخلاق مدار را مطرح می کند نیز بنا را بر پیشگیری از طلاق و ازهم پاشی کانون خانوادگی گذاشته و به آموزش مهارت های حفظ و رشد زندگی خانوادگی پرداخته است.

این تلاش مقدس گاه در قالب اصول سازش در خانواده و گاه در قالب قواعد یا احکام، در میان آیات طلاق به چشم می خورد. نکته روشن این است که در زندگی اجتماعی، در هر موقعیتی که با عنوان طلاق روبه رو می شویم، به دنبال آن، عداوت و کینه بین زوجین و حتی خانواده ها و اقوام آن ها مطرح می شود؛ حال اینکه روش قرآن دقیقاً در تضاد با این عرف غلط است. قرآن حتی در آیات طلاق و در بیان احکام بعد از اجرای صیغه طلاق، دست از حمایت از زنان و به رسمیت شناختن این قشر آسیب پذیر بر نمی دارد و در این مسئله تا مرز «فاحشه مبینه» پیش می رود و در کنار آن، اصول بازسازی همین خانواده از دست رفته را همراه با تبیین مهارت ها بیان می کند.

آیات طلاق در سوره های مبارکه: طلاق (۱، ۲، ۵ و ۶)، بقره (۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷ و ۲۴۱)، احزاب (۴۹) و نساء (۲۰ و ۲۱) بیان شده است.

با توجه به طرح مسئله مورد نظر، سعی بر این است که در این کار تحقیقی، به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. اندیشه توحیدی و اصل خدا باوری، چه نقشی در حفظ کانون خانواده و استحکام آن

دارد؟

۲. اصول سازش در زندگی مشترک، چگونه در آیات طلاق، تبیین می شود؟

۳. مهارت های زندگی که در آیات طلاق آمده با چه اصول و قواعدی منطبق است؟

۴. اصول و مهارت های سازش در زندگی مشترک، چگونه در منظومه فکری رهبر معظم

انقلاب، تعریف می شود؟

## ۱- اصل خدامحوری و پذیرش حاکمیت حق به جای نفس در روابط

### خانوادگی

بحث خدامحوری و رعایت تقوا و حدود الهی در ۴ آیه از آیات طلاق به صراحت ذکر

شده است:

۱. آیه ۱ سوره مبارکه طلاق: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (ای پیامبر، هنگامی که خواستید زن‌ها را طلاق دهید آن‌ها را به وقت عده طلاق دهید [در زمانی که شروع به عده ممکن باشد؛ یعنی از حیض پاک شده و با شوهر همبستر نشده‌اند] و حساب عده را نگه دارید و از خدا و پروردگارتان، پروا کنید؛ آن‌ها را [در دوران عده] از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آن‌ها نیز بیرون نروند، مگر آنکه عمل زشت آشکاری مرتکب شوند. این‌ها حد و مرزهای خدا است و هر کس از حد و مرزهای خدا تجاوز کند، حقا که بر خویشش ستم کرده؛ تو [ای مرد] نمی‌دانی [و آن زن نمی‌داند] شاید خدا پس از آن [طلاق] کاری [از نظر صلح طرفین] پدید آورد.)

۲. آیه ۵ سوره مبارکه طلاق: ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَعِظْ لَهُ أَجْرًا﴾ (این [احکام، همه] حکم خداوند است که به سوی شما فرو فرستاده و هر که از خدا پروا کند، خدا گناهان او را می‌زداید و پاداش او را بزرگ می‌دارد.)

۳ و ۴. آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره مبارکه بقره: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ سَيِّئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ \* فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ بَيْنَهُمَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (طلاق [رجعی که شوهر در آن حق رجوع دارد] دو بار است؛ پس [در هر بار بر شوهر است یا در عده رجوع کند و او را] به نیکی نگه دارد و یا [رجوع نکند و او را] با خوشی و احسان رها



کند. برای شما جایز نیست از آنچه به آنها [به‌عنوان مهر] داده‌اید چیزی را پس بگیرید؛ مگر آنکه هر دو بترسند که حدود خدا را برپا ندارند؛ پس اگر [شما حکام شرع]، بیم آن داشتید که آن دو، حدود خدا را برپا ندارند [در صورتی که هر دو یکدیگر را نمی‌خواهند، یا زن کراهت شدید دارد، به آنها اعلام کنید که] گناهی بر آنها نیست در آنچه زن [برای رهایی خود بعضی از مهر یا همه آن یا بیشتر از آن را به‌عنوان عوض طلاق] فدیة دهد. این‌ها مرزهای خداوند است، از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از مرزهای خدا تجاوز کنند، حقیقتاً ستمکارند. [۲۲۹] پس اگر [بار سوم] او را طلاق داد، دیگر آن زن بر وی حلال نخواهد بود تا آنکه با شوهری غیر او ازدواج کند و اگر [شوهر دوم] او را طلاق داد، گناهی بر او و شوهر اول او نیست که به یکدیگر باز گردند؛ در صورتی که امیدوار باشند که حدود الهی را برپا می‌دارند و اینها حدود و احکام خداوند است که برای گروهی که می‌دانند [و عمل می‌کنند] بیان می‌نماید.

### ۱-۱- معنای تقوا

تقوا از نظر لغوی از ریشه «وقی» است و «وقایه» عبارت است از محافظت از چیزی در برابر آنچه به آن ضرر می‌رساند. تقوا در عرف شرع، به‌معنای نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند نیز آمده است. اگر بگویند کسی باتقواست، به‌معنای این است که از نفس خود محافظت کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۶۲) در میان لغویان کسی مدعی نشده که معنای تقوا، ترس یا پرهیز یا اجتناب است؛ بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده در بعضی موارد به‌معنای پرهیز و در بعضی دیگر، به‌معنای خوف و ترس استعمال شده است؛ (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶) چنان که در برخی لغت‌نامه‌ها «وقی» را به‌معنای خشیت و امتثال اوامر خدا و اجتناب از نواهی الهی آورده‌اند. (صعیدی و موسی، ۱۴۱۰: ۱۲۶۱)

پس می‌توان این‌گونه گفت که تقوا در نگاه کلی به‌معنای خودنگهداری و مراقبت و ضبط نفس است. اگر بخواهیم تقوا را در اصطلاح فقها و مرتبط با بحثی معنا کنیم که در این

نوشتار به آن اشتغال داریم، باید متذکر شویم که بنا به فرمودهٔ مرحوم آیت‌الله مجتبی‌تهرانی، ملکهٔ قدسیهٔ تقوا که آن را تعریف نمودیم، محصول ایمان مستمر و عمل مکرر است؛ همان طور که در شرایط مختلف در میان آیات طلاق، امر به تقوا و رعایت حدود الهی به چشم می‌خورد.

تا وقتی که این ملکهٔ قدسیه، یعنی ایمان مستمر، عمل مکرر به موازین والای اخلاقی و واجبات فقهی، خودنگهداری و مراقبت از نفس، برای فردی که در شرایط طلاق قرار دارد، حاصل نشده، چگونه می‌توانیم او را ملزم به رعایت این حدود نماییم؟ چگونه ممکن است فردی که به این ملکهٔ قدسیه دست یافته، در خلال رعایت تقوا و حدود الهی و در این امر مهم که مورد تأیید مکرر پروردگار است، دست به خطا و اشتباه بزند؟ جای ابهامی باقی نیست که خویش‌داری و حفاظت نفس در اثر تقوا از جمله مهارت‌های مهمی است که جز با خدامحورشدن و خدامحورزیستن حاصل نمی‌شود. خدامحورشدن نیز اصلی است که تنها با پذیرش حاکمیت حق به جای نفس بروز می‌کند.

انسانی که خداوند و دستوراتش را مبنای زندگی فردی و اجتماعی خویش قرار داده، در روابط اجتماعی و مهم‌تر از آن در روابط خانوادگی، بندهٔ نفس خویش نخواهد بود و نتیجهٔ بندگی حق و اولویت‌دادن به دستورات شریعت و خواسته‌های شارع مقدس توسط چنین شخصی، سازش و گذشت و پیشگیری از اتفاقات ناگوار در روند روابط زوجین و زندگی خانوادگی خواهد بود. شهید مطهری می‌فرماید:

«تقوا یکی از حقایق زندگی است. به دلیل اینکه چیز دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد... البته شکی نیست که قانون نیز به نوبهٔ خود از حقایق زندگی است؛ ولی آیا می‌توان تنها با وضع و تکثیر قانون، جامعه را اصلاح کرد؟ قانون، حدود مرز معین می‌کند؛ پس باید قوه و نیرویی در خود مردم باشد که این حدود و مرزها را محترم بشمارد و آن همان است که تقوا نامیده می‌شود... این قدر می‌دانم که عامل اصلی افزایش طلاق‌ها، از بین رفتن عنصر تقوا است. اگر تقوا در میان مردم کم نشده بود و مردان و زنان بی‌بندوبار

نشده بودند، این قدر طلاق زیاد نمی‌شد... حالا می‌خواهیم به‌زور افزودن  
 قیدوبند قانون برای مردان یا زنان و به‌زور مقررات، از عدد طلاق‌ها بکاهیم.»  
 (مطهری، ۱۳۷۹: ۳۴)

در حالی که آنچه باید زن و مرد را متعهد به کانون خانواده و پایبند به ارزش‌های آن نگه  
 دارد، قانون به‌صورت انفرادی و با فشار از بیرون نیست؛ بلکه عنصر نگهدارنده‌ای از درون  
 است که باید هر لحظه و به‌طور دائمی بر روابط خانوادگی احاطه و نظارت داشته باشد، تازن  
 و مرد و حتی سایر اعضای خانواده از حدود الهی تجاوز نکنند.

### ۱-۲- تفسیر تقوا و حدودالله در آیات طلاق

در بررسی تفاسیر، جهت تفهیم بحث حدودالله در آیات طلاق به این نکته می‌رسیم که  
 قرآن، کتاب علمی نیست که فقط قواعد و احکام را بیان کند؛ بلکه وقتی احکام طلاق را بیان  
 می‌کند در کنار آن، مباحث مربوط به تهذیب و اخلاق را هم بیان می‌نماید (طباطبائی، ۱۴۱۷:  
 ۳۱۷/۴) و در کنار طرح حقوق زن و مرد در بحث طلاق، توجه به قداست کانون خانواده را  
 مطرح می‌کند. بعد از هشدار به حدودالله‌بودن و اینکه اگر کسی بیراهه برود به خودش ظلم  
 کرده نیز حکمت این حدودالله‌بودن و تقوا را ذکر می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ  
 اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (طلاق، ۱) (شاید دوباره بافت فرسوده این خانواده اصلاح شود).  
 پس فلسفه رعایت تقوا و حدود الهی، به‌رسمیت شناختن حاکمیت حق و جایگزینی  
 درخواست‌های نفس سرکش بشری با اوامر الهی در جریان طلاق، علاوه بر اقامه حقوق و  
 جلوگیری از تضییع حقوق طرفین، تحکیم بنیان خانواده و دمیده‌شدن روح دوباره به جسم  
 بی‌جان زندگی مشترک است؛ چراکه با غفلت از حدود الهی بیم آن می‌رود که دو طرف  
 دعوای طلاق هر لحظه بیش از پیش بر طبل خودرأیی و منافع یک‌طرفه بکوبند و همین  
 امر، خطر بزرگی، چه در شرایط طلاق، چه پیش و پس از آن بوده و از آسیب‌های زندگی  
 خانوادگی به حساب می‌آید.

قرآن کریم بحث عدم خروج زن مطلقه رجعی از منزل همسر را که پیش از این به آن  
 پرداخته شد، از مصادیق همین اصل خدامحوری می‌شمارد و رعایت تقوای الهی را در این

مسئله لازم می‌داند. یا در بحث جواز طلاق خلع رجوع ناپذیر و بازگرفتن همه یا بخشی از مهریه زوجه، تنها در صورتی اجرای این حکم را مطابق با حدود الهی می‌شمارد که خود دو نفر یا جمعی از مسلمانان، ترس این را داشته باشند که وضع زندگی خانوادگی آن دو دوام‌پذیر نباشد و اطمینان عرفی به افتادن در گناه و عدم رعایت حدود الهی وجود داشته باشد؛ زیرا اگر این ترس وجود نداشته باشد و بهانه‌های واهی و هوای نفس زوجین باعث این اقدام باشد، بازگرفتن این مهریه و طلاق خلع، حلال نیست و رعایت این نکته جزء حدود الهی و از واجبات اخلاقی این حکم است. (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۲۳۴)

این حصار و چهارچوب برای طلاق خلع و گرفتن مهریه و پرداخت آن نیز ناظر بر اهمیت بنیان خانواده است. از آنجا که تشکیل و حفظ کانون خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است و زندگی خانوادگی در حقیقت، پیوند دو خانواده با یکدیگر است، نه تنها اساس خانواده نباید با اندک اختلافی میان زن و شوهر فروپاشد، بلکه در صورت تصمیم زن و شوهر بر جدایی باید حدود مظنه وقوع گناه از طرف زوجین و بستگان آن‌ها رعایت شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۰۹) و وقتی می‌توانند بعد از ایجاد محلل، دوباره رجوع نموده و با هم ازدواج کنند که به انجام وظایف متقابل همسری اطمینان داشته باشند.

پس شرط پیوند مجدد نیز رعایت حدود الهی است. البته فقها این شرط را دارای مفهوم ندانسته‌اند، بلکه از عبارت «تلك حدود الله» هشدار و نوعی ضمانت اجرایی برداشت کرده‌اند. تفسیر صافی این عبارت را مبالغه در تهدید معرفی کرده (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۵۸) که در حقیقت می‌خواهد اهمیت بحث را نشان دهد. گویا در این احکام بیان شده، مرز رعایت یا عدم رعایت تقوا و حدود الهی به حدی باریک است که لازم است خداوند بعد از بیان هر قسمت از احکام طلاق، این مسئله را یادآوری کند که اگر حکم به جواز طلاق داده شده، ولی کراهت شدید این مسئله نزد قانون‌گذار باقی است و اگر فقط کمی لغزش در رعایت آداب و اخلاق جدایی‌ناپذیر از احکام، صورت بگیرد، حدود الهی جابه‌جا شده و افراد، مرتکب گناه و عدم رعایت تقوا خواهند شد.

آیه ۵ سوره مبارکه طلاق نیز بحث‌های فقهی طرح شده را «امرالله» می‌داند که به سوی

بندگان نازل شده و این طور نیست که اجرای این احکام به طور کامل به مکلفان تفویض شده باشد؛ بلکه اهمیت بحث تا حدی است که باید بگوییم این احکام همچون طنابی است که یک طرف آن به دست خداست؛ پس در هر لحظه از اجرای این احکام، مکلف باید امر الهی را بر امیال نفسانی خود مقدم بدارد.

با توجه به مجموع آیات طلاق، هر کس تقوای الهی در امر طلاق پیشه کند، به عبارت دیگر از خدا بترسد و قدمی فراتر از حد و حدودی که خداوند تعیین کرده، برندارد، حاکمیت حق را به جای حاکمیت نفس خویش بپذیرد، جانب احتیاط نگه دارد و نیز تا جایی که می تواند مطابق با اصل احسان و نیکی رفتار کند، خداوند با حق رجوع در طلاق و بازیابی هویت خانواده از دست رفته اش، در کار او آسانی قرار می دهد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶۵)

### ۱-۳- آثار پذیرش حاکمیت حق و رعایت حدود الهی در روابط خانوادگی

#### از منظر رهبر معظم انقلاب

رهبر معظم انقلاب، آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، پابندی به حدود شرعی، احکام و تقیدات دینی در خانواده و سایر دستوراتی که در شرع مقدس در روابط بین زوجین وارد شده، مثل حیا و عفاف را عامل حفظ و پایداری خانواده می داند؛ زیرا کانون خانواده نیز به سان سایر جوامع بشری برای بقا و تعالی خود نیازمند قانون است. اگر پابندی به دستور و قانون میان اعضا وجود داشت، به دنبال آن عاطفه و محبت نیز سیر صعودی در پیش خواهد گرفت و روزبه روز افزوده خواهد شد؛ ولی اگر پابندی به این چهارچوب وجود نداشت و یا اصلاً چهارچوب و قانونی نبود که روابط زوجین بر اساس آن تعریف شود، مسلماً منیت‌ها و فردنگری‌ها، جدایی میان اعضا را گسترده تر خواهد کرد.

معظم له، دین داری را رمز مانایی و استحکام خانواده دانسته و می فرماید:

«در بنا و تشکیل خانواده و در حفظ خانواده، باید این احکام اسلامی را رعایت کرد تا خانواده باقی بماند؛ لذا شما در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می دهند، می بینید که سال‌های متمادی با هم زندگی می کنند، محبت زن و شوهر به یکدیگر باقی می ماند و جدایی شان

از هم سخت است و دل در گرو محبت یکدیگر دارند. این حسن و این محبت‌هاست که بنای خانواده را ماندگار می‌کند و لذا اسلام به این چیزها اهمیت داده است.» (بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۲۳)

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

«اگر روش‌های اسلامی رواج پیدا کند، خانواده‌ها مستحکم خواهد شد. همچنان که در گذشته‌های ما - نه در دوران منحوس پهلوی - آن وقت‌هایی که هنوز ایمان مردم سالم‌تر و کامل‌تر و دست‌نخورده‌تر بود، در زمان قدیم، خانواده مستحکم‌تر بود، زن و شوهر به هم علاقه‌مندتر بودند، فرزندان در محیط‌های امن و امان بیشتری پرورش پیدا می‌کردند. حالا هم راه همین است. آن خانواده‌هایی که جهات اسلامی را رعایت می‌کنند، این‌ها غالباً خانواده‌هایی محکم‌تر، بهتر، قوی‌تر و محیط امن‌تری برای فرزندان و کودکان خواهند بود.» (بیانات، ۱۳۷۸/۱/۱۵)

### ۱-۳-۱- مهارت عفت‌ورزی و ممانعت از نگاه نامشروع

ایشان در کنار مباحث مذکور از دستورات دین مبین اسلام، به مهارت حفظ نگاه و عفت جهت پایداری خانواده و عدم سوءظن میان زوجین هم اشاره می‌کنند و قائل به این هستند که این امنیت روانی از عدم ارتباط همسران با مرد و زن دیگر، خود از نمونه‌های اصل خدامحوری و از مهارت‌های حفظ و بهبود روابط در زندگی خانوادگی است. ایشان می‌فرمایند:

«این محرم و نامحرم‌ها، این حجاب و حفظ زن، این ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾، (نور، ۳۰ و ۳۱) (چشم‌هایتان را به هر منظره‌ای باز نکنید و به هر چیزی نگاه نکنید تا به هر طرفی کشانده نشوید) این برای چیست؟ این برای این است که این زن و شوهر به هم مهربان و وفادار بمانند. آن مردی و آن زنی که در جوامع فاسد دنیا به هر جا رسیدند، به هر گذرگاهی که رفتند، هر طور دلشان خواست

سوءاستفاده کردند و اختلاط پیدا شد، دیگر برای آن‌ها محیط خانوادگی چقدر اهمیت پیدا خواهد کرد؟ هیچ. اسمش را هم گذاشتند آزادی؛ که اگر این آزادی باشد، بزرگ‌ترین بلیه‌های بشر محسوب می‌شود. آن مردی که هر طور دلش بخواهد، به هر طرف متمایل باشد، به طرف زن‌ها، عنانی ندارد، حفاظی ندارد و آن زنی که با حیا و عفاف و حجاب انسانی آراسته نیست، حفاظی ندارد؛ چنین زن و مردی برای زن خودشان، برای شوهر خودشان، احترامی و اهمیتی قائل نیستند. در اسلام یک زن و مرد در مقابل هم مسئول هستند، به هم علاقه‌مندند، به هم محتاج و وابسته‌اند. یک سلسله عظیم و طولانی که از احکام ناشی می‌شود از چیست؟ از اینکه می‌خواهند این خانواده محکم بمانند و این زن و شوهر به هم خیانت نکنند و با هم باشند.»

(بیانات، ۱۳۷۷/۹/۱۲)

ممکن است عده‌ای مباحث حجاب، محرم و نامحرم و... را از مصادیق محدودیت برای زن و مرد در خانواده به شمار آورند؛ ولی باید به این نکته توجه داشته باشیم که شارع مقدس از اعمال این محدودیت‌ها در حوزه خانواده اغراض و اهداف بزرگی مدنظر دارد و دستیابی به این اهداف و اغراض که تحکیم بنیان خانواده، یکی از مهم‌ترین آن‌هاست، بدون رعایت این مرزها و حدود شرعی حاصل نخواهد شد؛ حال چه موقعیت دوام زندگی مشترک در پیش باشد، چه شرایط طلاق و جدایی.

### ۱-۳-۲- مهارت وفاداری به همسر و خانواده

ایشان از وفاداری به عنوان یکی دیگر از مهارت‌های زندگی خانوادگی نام می‌برند که از اصل خدامحوری سرچشمه می‌گیرد و می‌تواند تحکیم بنیان خانواده را سبب شود. در این مورد می‌فرمایند:

«...این‌ها مسائل ارتجاعی نیست. این‌ها جزء دقیق‌ترین مسائل انسانی و بشری است. یکی از مهم‌ترین آن، این است که بنیان خانواده مستحکم می‌ماند؛ چون زن و شوهر به هم احساس وفاداری می‌کنند، در موضع حسادت

قرار نمی‌گیرند. این خیلی مسئله مهمی است.» (بیانات، ۱۳۷۹/۱۰/۱۵)

هرچند ممکن است عده‌ای به اهمیت این مسائل و تأثیر شگرف آن بر کانون خانواده آگاه نباشند و یا حتی منافع سیاسی و اجتماعی‌شان در این باشد که این مباحث اخلاقی و حدود الهی را نادیده گرفته و در میان اعضای خانواده‌ها کمرنگ کنند و افراد خانواده را به سوی مطالبه‌گری حقوق خود سوق دهند:

«...یک عده آدم کوتاه‌بین و کوتاه‌نظر خیال می‌کنند این‌ها یک حرف‌های قشری است. نه! این‌ها عمیق است. این، برای این است که خانواده‌ها و دل‌های زوجین، در جای خود بماند، این خانواده مستقر بماند. این برای این‌هاست؛ محرم است، نامحرم است، نگاه نکن، معاشرت نکن، دست نده، نخند، جلوه‌گری نکن، جلوی دیگران آرایش نکن؛ این حرف‌هایی که اسلام می‌زند، دین می‌گوید، فقه به ما می‌گوید، این برای این است که اگر این‌ها را رعایت کردید، این خانواده کوچک شما، این کانون کوچکی که حالا به وجود آمده است، مستحکم خواهد ماند و از آن بلایا فارغ خواهد شد. زن و مرد احساس می‌کنند که سروکارشان با یکدیگر است، با این خانواده است. زن احساس نمی‌کند که خانه برای او یک وسیله دست‌وپاگیر است، یا مرد احساس نمی‌کند که خانه و زن برای او یک وسیله مزاحم است.» (بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵)

### ۱-۳-۳- مهارت سازگاری در روابط زوجین

سازگاری میان زوجین، به معنای سازش و صرف‌نظر از حقوق فردی در شرایطی که استحکام یا ازهم‌پاشیدگی بنیان خانواده به گذشت و چشم‌پوشی نیاز دارد، از مصادیق پذیرش حاکمیت حق به جای نفس است. زن یا مرد تا وقتی نگاه فردگرایانه، حق‌مدارانه و بر محوریت او مانیم به زندگی خانوادگی داشته باشد، یقیناً نخواهد توانست در مواقع سرنوشت‌ساز از عیوب و اشکالات، گذشت نماید و بنا را بر سازش و اصلاح روابط خانوادگی بگذارد. در مقابل آن، انسانی که حاکمیت حق را پذیرفته و دستورات الهی را مبنای تمام اقدامات و



مجوز اخلاق و اعمال خویش می‌داند، بنا بر دستورات الهی می‌تواند به راحتی نفس خود را کنترل نموده و قبل از انجام درخواست‌های نفس، اولویت را به اوامر الهی دهد؛ بنابراین سازش در زندگی مشترک نیز در سایه اصل خدامحوری و رعایت تقوا و حدود الهی به ثمر خواهد نشست.

رهبر معظم انقلاب در بیانات خود به بحث سازگاری زوجین اشاره کرده و می‌فرماید: «سازش کاری در محیط خانواده جزء واجبات است. نایستی زن و شوهر، تصمیم بگیرند که خودشان هر چه گفتند همان شود. آنچه خودشان می‌پسندند و آنچه راحتی آن‌ها را تأمین می‌کند، همان بشود. نه، این طور نباید باشد. باید بنا داشته باشند که با هم سازگاری کنند. این سازگاری لازم است. اگر دیدید مقصود شما تأمین نمی‌شود، مگر با کوتاه آمدن، کوتاه بیایید.» (بیانات، ۱۳۷۸/۴/۹)

این مهم، میسر نخواهد شد، مگر در صورتی که نگاه ما به کانون خانواده و زندگی مشترک، نگاه میثاق غلیظ، تعهد الهی و بنیان مقدس باشد. در غیر این صورت اگر با نگاه مطالبه‌گری حقوق، پا به زندگی مشترک بگذاریم و نکاح را نه به عنوان تعهد الهی، بلکه با عنوان زندگی مشترک موقتی ببینیم که در صورت ازدست رفتن کوچک‌ترین حق شخصی، متزلزل خواهد شد، قطعاً بحث سازگاری و چشم‌پوشی از خطاها و حقوق شخصی صرف، راهگشان نخواهد بود.

همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای در خلال بیانات خود به این نکته اشاره می‌کنند که حضرت امام خمینی نیز پس از مراسم عقد زوج‌های جوان، تنها جمله‌ای که در خصوص زندگی مشترک فرمودند، همین سازگاری بود: «بروید با هم بسازید.» (ر.ک. بیانات، ۱۳۷۰/۴/۲۰) بنابراین سازگاری عنوانی کلی در زندگی مشترک و راه‌حلی برای حل اختلافات است: «سازگاری در زندگی، اساس بقای زندگی است و همین است که محبت می‌آفریند؛ همین است که موجب برکات الهی می‌شود؛ همین است که دل‌ها را به هم نزدیک کرده و پیوندها را مستحکم می‌کند.» (بیانات، ۱۳۷۷/۱۱/۱۹)

## ۲- اصل احترام به حقوق متقابل، عدم تعدی مالی به مالکیت زوجه

### و مهارت پیشگیری از انحلال نکاح بعد از طلاق

این بحث ذیل بحث عدم خروج زن مطلقه رجعی از منزل همسر، در آیه اول سوره طلاق مطرح شده است. مفسران قرآن کریم با توجه به متن آیه و روایاتی که در این زمینه از معصومین (علیهم السلام) وارد شده، بر این امر تأکید دارند که زن مطلقه رجعی، مادامی که در عده به سر می‌برد، اجازه ندارد از خانه همسرش - که در آیه با عبارت خانه‌هایشان یاد شده - خارج شود. خانه‌هایشان به معنای همان خانه‌ای است که قبل از طلاق در آن ساکن بوده‌اند. (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۳)

علاوه بر خروج خود زن، بر مردان، یعنی همسران آن زن‌ها، تأکید شده است که زنان معتده را از منزل خودشان خارج نکنند؛ البته فقها ذکر کرده‌اند که مسئله ترک خانه اگر برای ضرورت باشد، مانعی ندارد؛ ولی بی‌دلیل یا به صورت آواره شدن زن معتده، نباید صورت بگیرد. مگر اینکه این زن دچار فاحشه، یعنی امر سیئه و زشتی شود؛ یعنی شارع مقدس چتر حمایت خود را تا این مرحله، حتی بعد از اجرای صیغه طلاق، بر سر جنس آسیب‌پذیرتر گسترده می‌دارد.

البته با توجه به تنوع روایات در این امر، نظر فقها نیز متفاوت است؛ زیرا برخی روایات فاحشه را به معنای عمل قبیح زنا و برخی دیگر آن را به ناسازگاری، فحاشی و اذیت و آزار اهل خانه معنا کرده‌اند. در ادامه آیه شریفه علت این حکم فقهی نیز بیان شده است. در تفسیر المیزان علت حکم این گونه بیان شده است: «خداوند می‌فرماید: تو نمی‌دانی، چه بسا خدای تعالی بعد از این امری پدید آورد؛ یعنی امری که وضع این زن و شوهر را عوض کند و رأی شوهر در طلاق همسرش عوض شده، به آشتی با وی متمایل شود؛ چون زمام دل‌ها به دست خداست، ممکن است محبت همسرش در دلش پیدا شود و به زندگی قبلی خود برگردد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲۱/۳)

این بیان مقدس به این جهت است که هر چند صیغه طلاق جاری شده و علقه زوجیت روبه‌زوال است، ولی امید است با عدم خروج زن از منزل و حمایت الهی از او، مودت و

رحمتی که بین زن و مرد وجود داشت، مجدداً ترمیم شده و کانون خانواده دچار فروپاشی نشود.

البته لازم به تذکر است که این مسئله، مباحث فقهی متعددی را نیز در بر دارد؛ مثل وجوب نفقه، ارث برای زن در ایام عده، و وجوب زینت زن مطلقه رجعی برای همسر، حرمت خواستگاری از زن معتده، حرمت ازدواج با خواهر زن معتده و...؛ پس اگر لازم باشد که زن بعد از اجرای صیغه طلاق همچنان در منزل همسر سکونت کند و قائل به اثرگذاری صیغه پس از پایان مدت عده باشیم، بنا بر قول برخی از فقها، «مطلقة رجعی زوجه حقیقی است». (طوسی، ۱۳۵۱: ۲۱۷؛ خوئی، بی تا: ۷۴)

البته با اندکی اختلاف برخی می گویند: «مطلقة رجعی در حکم زوجه به حساب می آید.» (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۵۲۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۶۳۵) پس حقوق او پابرجاست ولی احکامی مثل وجوب زینت و یا برقراری زوجیت بین آن دو، بدون قصد رجوع، جاری نیست. این بحث به دلیل اهمیت بسیار زیاد در مباحث خانواده، به صورت قاعده فقهی در آمده و تحت عنوان «مطلقة الرجعیه» نام گذاری شده است. واضح است که قصد ما از بیان این قاعده، تفسیر قاعده و بیان احکام، وظایف و حقوق زن و مرد در دوران عده طلاق رجعی نیست؛ بلکه می خواهیم با شفاف سازی بیان آیه شریفه نشان دهیم که حتی بعد از اجرای صیغه طلاق، مقصود شارع، حفظ بنیان این خانواده است و این مهم و اصل پیشگیری از انحلال را حتی در چنین شرایطی به رسمیت می شناسد.

قانون گذار، بحث عدم خروج زن از منزل را نیز - همان طور که اشاره شد - با امید به حلول مجدد مهر و محبت و پیوند دوباره این شکاف عاطفی میان زن و مرد، تدبیر نموده و مرد را موظف به حقوقی کرده که از سوی شارع برای زوجه قرار داده شده است. همچنین با اینکه در ظاهر، صیغه طلاق جاری شده، ولی حق مسکن او را برای مدت معلومی به رسمیت شناخته است.

پس همان طور که روشن شد، قرآن کریم ذیل طرح قاعده عدم خروج مطلقه رجعی از منزل همسر، قصد دارد که علاوه بر آموزش احترام به حقوق متقابل زوجین که نمونه آن

ذکر شد، (حق مسکن در ایام عده) مهارت چگونگی پیشگیری از انحلال بنیان خانواده را بیان کند و همان طور که رهبر معظم انقلاب معتقد هستند، پیشگیری از طلاق و انحلال را در گرو احترام متقابل و رفتار و کردار نیکو تعریف می‌نماید. بعد از مهارت آموزی به حمایت خود تا مرحله صورت گرفتن فاحشه مینه، ادامه داده و تنها در صورت بروز چنین رفتاری است که به زوج اجازه می‌دهد، حق و حقوق زوجه را نادیده بگیرد.

### ۳- اصل حسن معاشرت و مهارت «امساک بمعروف» در خانواده

بحث «امساک بمعروف» در سه آیه از آیات الاحکام طلاق مطرح شده است:

۱. آیه ۲ سوره طلاق: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾

۲. آیه ۲۲۹ سوره بقره: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَجُلُ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ سَيِّئًا إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِن خِفْتُمَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

۳. آیه ۲۳۱ سوره بقره: ﴿وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَعْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِكْ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ بِعِظْكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

### ۳-۱- معنای لغوی امساک بمعروف

در تهذیب اللغة ذکر شده است: «امساک از ماده مسک، به معنای نگه داشتن از روی بخل و نگه داشتن آنچه نزد اوست، می‌باشد.» (الازهری، ۲۰۰۱: ۵۲)

در زبان فارسی، معروف، امری است که میان مردم، معمول و متداول باشد. (عمید،

واژه معروف از ریشه عرف، به معنای چیزی است که بین صاحب عقول پسندیده است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۷۵) همچنین به معنای هر چیزی است که در شرع به آن امر شده - واجب یا مستحب - و آنچه عقل سالم به آن امر می کند. این واژه در جمیع موارد خیر و صلاح، فلاح و مستحسن، فریضه و جمیل استفاده می شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱۹)

### ۲-۳- معنای اصطلاحی امساک بمعروف

مراد از امساک بمعروف این است که مرد در زندگی با همسرش به وظایف زناشویی و حقوق خانوادگی عمل کند که مهم ترین این حقوق، حسن معاشرت است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۵۶؛ نجفی، ۱۴۱۷: ۶۷۶) این حسن معاشرت و امساک بمعروف، بنا به نظر فقها واجب شرعی است. (حلی، ۱۴۳۰: ۱۳۰)

تفسیر المیزان در مورد معنای اصطلاحی امساک می آورد:

«در اینکه در آیات الاحکام طلاق، امساک را مقید به قید «معروف» کرده، عنایت لطیفی است که بر خواننده پوشیده نیست؛ برای اینکه چه بسا می شود که امساک همسر و نگهداری او در حباله زوجیت (پیوند زن و شوهری) به منظور اذیت و اضرار او باشد و معلوم است که چنین نگهداری، نگهداری منکر و زشتی است، نه معروف و پسندیده. آری، کسی که همسرش را طلاق می دهد و همچنان تنهایش می گذارد تا نزدیک تمام شدن عده اش شود و آنگاه به او رجوع نموده، بار دیگر طلاقش می دهد و به منظور اذیت و اضرار به او، این عمل را تکرار می کند، چنین کسی، امساک و زرداری او، منکر و ناپسند است و از چنین زرداری در اسلام نهی شده است. آن زرداری در شرع جایز و مشروع است که اگر بعد از طلاق به او رجوع می کند، به نوعی از انواع التیام و آشتی رجوع کند. طوری رجوع کند که آن غرضی که خدای تعالی در خلقت زن و مرد داشته، یعنی سکون نفس و انس بین این دو حاصل گردد. این درباره امساک بود که گفتیم دو جور است و اسلام، امساک بمعروف را جایز دانسته و آن نوع دیگر را جایز ندانسته است.» (طباطبائی،

(۱۴۱۷: ۲۳۳)

البته ممکن است در بررسی مفهوم و اثرگذاری امساک بمعروف با این استدلال روبه‌رو شویم که آیاتِ دربرگیرنده این مفهوم، در مورد طلاق رجعی و شرایط زندگی پس از آن سخن می‌گویند. روشن است که می‌توان شرایط مسالمت‌آمیز پس از طلاق رجعی را به زندگی قبل از طلاق تسری داد و چه بسا زندگی‌ای که هنوز درگیر طلاق و جدایی نگشته نیاز بیشتری به مهارت امساک و حسن معاشرت جهت حفظ زندگی داشته باشد؛ زیرا عقل، حکم به پیشگیری قبل از درمان می‌کند. قاعدتاً می‌توان این استدلال را پذیرفت که فلسفه طلاق رجعی این است که خدا می‌خواهد این بنیان و این خانواده حفظ شود و محفوظ بماند. در معنای لغوی امساک بمعروف ذکر کردیم که معروف چیزی است که عقل آن را به رسمیت بشناسد. این مهم که ادب، احسان، احترام متقابل و حسن معاشرت از اموری است که عقل و عقلا آن را به رسمیت می‌شناسند، نیازی به استدلال منطقی ندارد. اموری که نزد قرآن کریم و پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم‌السلام) شناخته شده است و علاوه بر تأکیدات دینی، به تجربه نیز می‌توان دریافت که زندگی خانوادگی جز به رعایت این آداب، پابرجا نخواهد ماند و روشن است که در بسیاری از کانون‌های خانوادگی، اجرای این مهارت‌ها نیاز به آموزش دارد؛ همان طور که قرآن کریم در طرح بحث طلاق رجعی و بازسازی کانون خانواده، این امور را از واجبات شرعی برشمرده است.

ذکر این نکته ضروری است که: «همه آیاتی که قرآن کریم در آن‌ها بحث امساک بمعروف را مطرح می‌کند، زیرمجموعه آیه ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء، ۱۹) است که در آن خدای سبحان به مردها دستور می‌دهد با زنان خود همواره رفتار پسندیده داشته باشند و بیان مسئله رفتار پسندیده مردان با همسران خود در موارد متعدد، نشان اهمیت وجود رابطه معقول میان زن و شوهر است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۰۳)

### ۳-۳- فلسفه تقدم «امساک بمعروف» بر «تسریح» و رهاسازی زوجه در

#### منطق قرآن کریم

در بحث بعدی به بیان تفصیلی عبارت «تسریح باحسان» در آیات الاحکام طلاق خواهیم پرداخت؛ اما آنچه در اثنای بحث ضرورت دارد، توجه به این نکته است که چرا امساک در

همه آیات، بر تسریح مقدم شده است. فلسفهٔ مقدم شدن امساک بر تسریح، حفظ و صیانت از کانون خانواده است.

مبنی بر نظر مفسران قرآن کریم شاید بتوان از این تقدیم لفظی، تقدّم معنوی امساک بر تسریح را فهمید؛ زیرا حفظ خانواده از انهدام، جزء مهم‌ترین اهداف نظام اسلامی است. هر چند آیه، دربارهٔ آخرین لحظهٔ مدت عده و رجوع در آن سخن می‌گوید و پیامش به شوهران این است که آخرین فرصت را برای حفظ خانواده دریابید؛ به طوری که بتوانید بدون عقد مجدد، همان وضع پیشین را ادامه دهید. البته تسریح، همیشه ممکن خواهد بود؛ زیرا گاهی برخی افراد، روح سازگاری با بعضی دیگر را ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴۳)

به هر حال این تقدیم، نشانگر اولویت امساک بر تسریح است، که خود دلیلی محکم بر اهمیت و ارزش استحکام بنیان خانواده به واسطهٔ سازوکار و روش و مهارتی است که خود آیات تبیین می‌کنند.

#### ۴- اصل احسان و مهارت رفتار محبت‌آمیز در روابط خانوادگی

##### ۴-۱- واژهٔ احسان

واژهٔ احسان در کنار بحث تسریح در آیهٔ ۲۲۹ سورهٔ مبارکهٔ بقره از آیات الاحکام طلاق، به کار رفته است.

##### ۴-۱-۱- معنای لغوی احسان

واژهٔ احسان مصدر افعال از ریشهٔ «ح س ن» است. «حسن» در مقابل «سوء»، به معنای بدی و زشتی است و در معنای مصدری، مفهوم زیبایی و خوبی می‌دهد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴۰)

##### ۴-۱-۲- معنای اصطلاحی احسان

احسان در اصطلاح لغویان به معنای انعام به غیر و نیک‌دانستن کار خیر و انجام آن است. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴۳) البته برخی، انجام کار خیر یا انجام هر کاری به نیکویی را در معنای اصطلاحی احسان ذکر کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۶۰) و عده‌ای احسان را اعم از عمل نیک واجب و غیر واجب دانسته‌اند. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۸)

مفسران قرآن کریم در معنای اصطلاحی احسان، بحث حسن فعلی و حسن فاعلی را شرط دانسته و بدون این دو شرط، عملی را مصداق احسان نمی‌دانند؛ یعنی احسان حتماً باید با انگیزه الهی و بدون کوچک‌ترین چشم‌داشتی جهت جبران یا پاداش باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰)

فقها نیز علاوه بر حسن فاعلی و انگیزه الهی، کاری را که شایسته ستایش و تمجید بوده و نفع و فایده‌ای به دیگری برساند را در کنار اینکه عملی با آگاهی کامل انجام شود، در معنای احسان آورده‌اند. (طوسی، بی تا: ۱۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴۸)

#### ۴-۲- رهاسازی زوجه در آیات طلاق و ارتباط آن با اصل احسان

قرآن کریم در یکی از آیات طلاق، بعد از بیان نوع معاشرت با زنان که «امساک بمعروف» ذکر شده بود، بحث «تسریح باحسان» را مطرح می‌کند. البته در آیات دیگر، عباراتی مثل ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾<sup>۱</sup> (بقره، ۲۳۱) و یا عباراتی چون ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾<sup>۲</sup> (طلاق، ۲) و ﴿فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾<sup>۳</sup> (احزاب، ۴۹) را نیز آورده است.

آنچه از مجموع این بیانات روشن می‌شود این است که خداوند در فرض رهاکردن زن، نخواستۀ است به صرف معروف بودن آن اکتفا کند؛ بلکه خواسته علاوه بر معروف بودن، احسان هم بوده باشد. پس این فرض غلط است که در مورد نگهداری زن، همین مقدار که نگهداری به شکل معروفش باشد، کافی است؛ ولی در مورد رهاکردن زن، معروف بودن شکل آن کافی نیست؛ چون ممکن است مردی به همسرش بگوید: به شرطی تو را طلاق می‌دهم و آزادت می‌کنم که فلان مقدار از مهریه‌ای که از من گرفته‌ای را بر گردانی؛ همسر هم راضی شود و این شکل طلاق دادن چه بسا از منظر افکار عمومی، طلاق معرفی باشد و

۱. با آنان به نیکی معاشرت کنید.

۲. پس آن‌ها را [با رجوع به زوجیت] با نیکی [و عمل به وظایف همسری] نگه دارید و یا از آن‌ها [با تمام شدن عده] با خوشی [و ادای مهر و حقوق واجب] جدا شوید.

۳. پس آن‌ها را [به دادن نصف مهر در صورت تعیین مهریه و به دادن مبلغی در خور شأن آن‌ها در صورت عدم تعیین مهریه] برخوردار نمایید و آن‌ها را به بهترین شیوه رها سازید.



کسی آن را منکر و ناپسند نداند؛ ولی مصداق احسان نخواهد بود؛ زیرا در این شرایط، نیکی، لطف و محبتی به زن صورت نگرفته است؛ پس قید معروف به تنهایی کافی نیست و به همین جهت در اینجا قید دیگری آورده و حکم را مقید به احسان کرده است. (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۵۱)

مفسران قرآن کریم تسریح را به معنای برداشتن قیدوبند و رها کردن می‌دانند و ذکر می‌کنند که امساک و تسریح شوهر درباره همسرش باید به صورت معروف و احسان باشد. همچنین مصادیقی برای این تسریح ذکر کرده و می‌گویند:

«جداشدن توأم با احسان و نیکی، این است که حقوق آن زن را پردازد و بعد از جدایی، ضرر و زیانی به او نرساند و پشت سر او سخنان نامناسب نگوید و مردم را به او بدبین نسازد و امکان ازدواج مجدد را از او نگیرد؛ بنابراین همان گونه که نگهداری زن و آشتی کردن باید با معروف و نیکی و صفا و صمیمیت همراه باشد، جدایی نیز باید توأم با احسان گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶۵)

البته با توجه به آیات ذکر شده، نمی‌توانیم بحث روش امساک و نگهداری را چیزی جدا از روش تسریح و رها کردن زن بدانیم؛ زیرا همواره رجوع و نگهداری از زنان یا رها ساختن آنان باید پسندیده و مطابق موازین شناخته شده دینی (عقلی و نقلی) باشد؛ پس در همه شرایط زندگی مشترک، مردان باید با زنان خود، رفتار معروف و البته همراه با احسان داشته باشند.

#### ۴-۳- گفتمان فراجنسیتی مبتنی بر احسان و آثار آن بر تحکیم بنیان خانواده

لازم به ذکر است، بحث احسان در محیط خانواده فقط برای شرایط طلاق، مطرح نشده است؛ بلکه قرآن کریم در موارد متعدد و با بیانات متعددی، احسان در حوزه روابط اعضای خانواده را مطرح کرده است. علاوه بر نمونه‌ای که در آیات طلاق ذکر شد، در آیه ۱۲۸ سوره نساء که بنا به نظر برخی از علما، آیه مربوط به نشوز مرد است، می‌فرماید: ﴿... وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (اگر نیکویی کنید و تقوا ورزید، حتما خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است). شرایط آیه مذکور دقیقاً تأکید بر تحکیم بنیان خانواده

و ضرورت احسان جهت حفظ زندگی خانوادگی است.

علاوه بر این آیات، در پنج آیهٔ مختلف، بحث احسان به والدین مطرح شده است. (بقره، ۳۶ و ۸۳؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵) از این فروانی درمی‌یابیم که اصل احسان، چتر گسترده‌ای در خانواده دارد و روابط همهٔ اعضا با هم در خانواده، باید بر اساس الگوی احسان برقرار شود. با توجه به منطق قرآن کریم در حوزهٔ روابط خانواده و آیات طلاق، درمی‌یابیم که بحث احسان، اختصاصی به شرایط تسریح و جدایی در طلاق سوم و فروپاشی زندگی خانوادگی ندارد. وقتی در چنین شرایطی قانون‌گذار هستی، مرد را ملزم به رعایت معروف کرده، ولی به آن بسنده نمی‌کند، قدمی پیش‌تر رفته و احسان و نیکی و بخشش به زن را از وظایف مرد می‌شمارد؛ عقل سلیم حکم می‌کند همان‌طور که در آیهٔ مربوطه ذکر شد، مرد به‌طریق اولی موظف به رعایت احسان و نیکی به همسر در طی زندگی مشترک و جهت حفظ کانون خانواده است.

طرح بحث احسان در میان آیات الاحکام طلاق، نشان از این مهم دارد که حتی در شرایطی که خداوند، احکام مربوط به طلاق و جدایی را مطرح می‌کند، از طرح مباحث اخلاقی که ماهیتی جدای از احکام فقهی ندارد نیز غفلت نکرده و زوجین را در این شرایط موظف و ملزم به اخلاقیات می‌کند. در همهٔ آیات طلاق در کنار احکام، مباحث اخلاقی و درس‌چگونه‌زیستن در کنار هم نیز مطرح شده است.

نمی‌توانیم به مردی که در تمام دوران زندگی مشترک، نیکی، احسان و رفتار شایسته و زیبا با همسر را نیاموخته، در هنگام طلاق و جدایی، دستور به احسان دهیم؛ بنابراین از مجموع آیات طلاق و طرح احسان در این آیات به این نتیجه می‌رسیم که خداوند با طرح این بحث در آیات طلاق، یکی از روش‌ها و مهارت‌های حفظ و تحکیم خانواده را مطرح کرده و مرد را برای حفظ زندگی خانوادگی به آن دعوت نموده است.

از آنجا که منطق قرآن کریم، فراتر از جنسیت زن و مرد است این‌گونه نیست که فقط مردان را در زندگی زناشویی، ملزم و موظف به احسان و نیکی کرده باشد. در آیهٔ ۶۰ سورهٔ مبارکهٔ الرحمن می‌فرماید: ﴿...هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ...﴾؛ (آیا پاداش نیکی، جز

نیکی است؟) بنابراین اصل احسان در خانواده، اصلی همه‌گیر است و همان طور که مرد موظف به احسان به زوجه، جهت تحکیم بنیان خانواده است، زن نیز موظف است در زندگی خانوادگی، خود را مقید به احسان و نیکی به همسر دانسته و در جهت تحکیم و رشد خانواده تلاش کند.

#### ۴-۴- فلسفه وجوب محلل بعد از طلاق سوم در کنار اصل احسان

البته طرح احسان در کنار بحث طلاق سوم و عدم امکان رجوع به همسر، نوعی تهدید را نیز برای مرد در بر دارد و آن اینکه اگر اقدام به طلاق سوم زن کند، علاوه بر دستور به احسان و نیکی به زن، باید او را رها سازد و اذیت و آزاری برایش نداشته باشد. این تهدید، خود نوعی از روش‌های تحکیم خانواده است که مرد را ملزم به نگهداری پسندیده از زن کرده و به نحوی وی را به سازش با همسر دعوت می‌کند و مانعی بر سر راه طلاق‌های بی‌دلیل و هوس‌مآبانه است که بنیان خانواده را متزلزل می‌کنند؛ بنابراین وجوب محلل، حکمی تحذیری است، نه اینکه راه چاره‌ای برای بازگشت زندگی خانوادگی باشد. این حکم درصدد است تا با تحذیر زوجین از عدم امکان رجوع و بازگشت به زندگی مشترک، آن‌ها را از انحلال کانون خانوادگی بازدارد.

شاهد این استدلال، روایتی است از حسن بن علی بن فضال که گفت:

از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: از چه سبب است که زن مطلقه به طلاق عدی، برای شوهر خود حلال نیست، مگر آنکه به غیر او شوهر کند و بعد از آن حلال خواهد شد؟ فرمود: حق تعالی طلاق را دو مرتبه قرار داد ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ﴾ و در مرتبه سوم فرمود: یا او را نگاه دارد و با یکدیگر سازش کنند و یا او را طلاق دهد ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ که دیگر نتواند او را بگیرد و چون در طلاق سومی وارد شود که حق تعالی آن را ناخوش دارد، پس بر وی حرام شود و بعد از آن بر او حلال نشود، مگر آنکه شوهری غیر از او تزویجش کند تا مردم طلاق را خفیف نشمارند و به زنان، ضرر و اذیت نرسانند. (ابن بابویه،

۱۳۷۸: ۸۵)

همان طور که مشاهده شد، حضرت، دلیل این حکم و عدم رجوع در طلاق سوم را

درس گرفتن مردم و عدم خفیف شمردن طلاق بیان می‌کنند تا از اذیت و آزار زنان جلوگیری شود و انسان‌های متشرع، به خود اجازه طلاق و تجری در این حکم که مورد کراهت حق تعالی است را ندهند.

#### ۴-۵- احسان، نیکی و محبت در خانواده از دیدگاه رهبر معظم انقلاب

واژه احسان در حوزه خانواده، معنای گسترده‌تری از نیکی دارد و هر نوع زیبایی رفتاری و اظهار محبت از سوی اعضای خانواده به یکدیگر را می‌توانیم از مصادیق احسان به شمار آوریم. یکی از این مصادیق، عنوان مودت است که خداوند از آن به عنوان قانونی کلی در روابط درون خانواده یاد کرده و می‌فرماید: ﴿... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (۲۱، روم) (میان شما [شوهر و زن یا افراد نوع انسانی] علاقه دوستی و مهر باطنی نهاد).

رهبر معظم انقلاب در ذیل این آیه شریفه به رابطه عاشقانه و با محبت زن و مرد با یکدیگر اشاره کرده و آرامش هر کدام از این دو را در سایه همین مهربانی‌های همراه محبت می‌داند. همچنین ذکر می‌کند که این محبت، همان مودتی است که خداوند در دل زوجین قرار داده است: «این رابطه انسانی، بر اساس محبت و رابطه عاطفی استوار است؛ یعنی زن و شوهر باید به هم محبت داشته باشند و همین محبت، همزیستی آن‌ها را آسان خواهد کرد. عامل محبت هم به پول و تشریفات و این چیزها بستگی ندارد.» (بیانات، ۱۳۷۵/۹/۴)

نکته مهم در این میان این است که منظور از محبتی که نتیجه‌اش همزیستی آسان است، تنها محبت قلبی و درونی نیست؛ بلکه به گفته مفسران، مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶۶) و در این صورت است که محبت، مشکلات زندگی مشترک را آسان خواهد کرد.

رهبر معظم انقلاب معتقد هستند که «محبت، خانواده را پایدار می‌کند. محبت مایه آبادی زندگی است. کارهای سخت به برکت محبت برای انسان آسان می‌شود. در راه خدا هم اگر انسان با محبت وارد شود، همه کارها آسان خواهد شد.» (بیانات، ۱۳۷۶/۷/۳۰) این سخنان در میان بیانات معظم‌له و نمونه‌های بسیار دیگری با همین مضامین، نمایشگر اهمیت بسیار زیاد بحث محبت در اندیشه ایشان و کلیدی بودن این مفهوم در تحکیم بنیان خانواده است.

از دلایل اهمیت زیاد بحث محبت در تحکیم بنیان خانواده از منظر ایشان این است که طبق آیه شریفه، خداوند خود، این نوع از محبت را میان زن و مرد قرار داده است و ودیعه‌ای الهی در زندگی مشترک به حساب می‌آید؛ پس اولاً محبتی که در آیه ادعا شده قابل جمع با خشونت و نامهربانی نیست؛ زیرا در این صورت معنای مودت نخواهد داد و دوماً این مخزن فیض الهی که با مودت و رحمت سیراب گشته، نیاز به مراقبت و رسیدگی دارد. چه بسا زوج‌هایی که ابتدا این مودت را دریافت کرده و در طی سال‌های زندگی مشترک با نامهربانی‌ها، خشونت‌ها و سردی عاطفی، این سرمایه عظیم زندگی مشترک و این هدیه الهی را نابود می‌کنند؛ ولی اگر مودت در معنای درستش به کار برده شود، یعنی محبتی که آثارش در عمل ظاهر می‌شود، بی‌شک در طی زندگی مشترک به میزان آن افزوده شده، این سرمایه عظیم الهی پرورش پیدا می‌کند و عامل مهم استحکام زندگی مشترک خواهد بود؛ پس مهارت حفظ مودت و رحمت در زندگی مشترک از مسائل مهمی است که دین مبین اسلام بر آن تأکید دارد.

### ۵- اصل عدم ضرر و زیان زوجین در خانواده و قاعده «لاضرر»

بحث عدم ضرر و زیان زوجین به یکدیگر که از مصادیق قاعده «لاضرر»<sup>۱</sup> است، یکی از ارکان تحکیم بنیان خانواده و از مهارت‌هایی است که جهت حفظ زندگی خانوادگی و سازش با یکدیگر، در آیات و روایات متعدد بر آن تأکید شده است. این مهم در میان آیات طلاق نیز مورد توجه قرار گرفته است.

آیه ۶ سوره مبارکه طلاق می‌فرماید: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِنُصِيْقُوهُنَّ عَلِيهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٌ فَانْفِقُوا عَلِيهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآمَرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضْهُ لَهَا أُخْرَى﴾ (آنها [زنان] مطلقه را در آنجا که ساکن هستید از مقدار توانتان سکونت دهید و به آنها [از ناحیه مسکن و انفاق و غیره] آسیب نرسانید تا [زندگی را] بر آنها تنگ نمایید [و مجبور به رفتن شوند]

۱. لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام.

و اگر باردار باشند هزینه آن‌ها را تا آنگاه که وضع حمل کنند بدهید و اگر برای شما بچه را شیر دادند اجرت آن‌ها را پردازید و در میان خود [راجع به حال طفل] با نیکی به مشورت و قبول گفتار یکدیگر پردازید و اگر با یکدیگر سختگیری کردید، زن دیگری آن بچه را شیر دهد. [مرد باید برای طفل دایه بگیرد]

همچنین در آیه ۲۳۱ سوره مبارکه بقره که از آیات طلاق است خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿﴾ (چون زن‌ها را طلاق دادید و به انتهای عدّه خود نزدیک شدند، پس [یا دوباره رجوع کنید و] آن‌ها را به‌خوبی و خوشی نگه دارید و یا [به ترک رجوع] به‌خوبی و خوشی رها سازید و هرگز آنان را برای آزار و زیان نگه ندارید تا به آن‌ها تعدی و ستم روا دارید و هر که چنین کند پس حتماً به خویشتن ستم کرده است. آیات خدا را به مسخره نگیرید و نعمت [بی حد] خدا را بر خودتان و آنچه بر شما از کتاب و حکمت [احکام شرعی و معارف عقلی] فرو فرستاده که شما را بدان پند می‌دهد به یاد آرید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به همه چیز داناست.)

مفسران، معنای ضرر و زیان در این آیات را عرفی دانسته‌اند. هر چند مطابق ظاهر آیات به مواردی از مصادیق ضرر و زیان اشاره کرده‌اند: اینکه واجب است زن مطلقه رجعی را در مسکن مناسب سکونت دهید و باید مسکن، مناسب شأن زن باشد و برای (نیازهای) او کفایت کند، تا ضرری که در آیه از آن نهی شده، منتفی گردد. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۷۰۶) همچنین تذکر این نکته که: حق ندارید ضرری متوجه آنان کنید تا ماندن در آن مسکن برایشان دشوار شود و از نظر لباس و نفقه در مضیقه قرارشان دهید. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۱۷)

اگر در مورد آیه، قائل به اثر حداقلی شده و آن را تنها محدود به شرایط طلاق بدانیم و بگوییم که این امور در مورد زن معتده و زندگی او که در شرایط طلاق و فروپاشی قرار گرفته، مطرح می‌شود، مهم‌ترین اثر آن، بازگشت این زندگی به شرایط سلم و دوستی و

جلوگیری از فروپاشی کانون این خانواده است.

هرچند به این دلیل که بحث نهی از ضرر و زیان بلافاصله پس از امر به امساک بمعروف آمده، در واقع می‌توان گفت که این نهی، همان تکرار امر به امساک بمعروف است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴۵/۱۱) که می‌توان آن را به همهٔ مسائل مربوط به حوزهٔ خانواده تسری داد؛ بحث سکونتی که با شأن زن هم‌خوانی داشته باشد، نفقه مناسب، پوشش و لباس مناسب و... که همه از لوازم حسن معاشرت و حقوق زوجه در خانواده به حساب می‌آیند و کوتاهی در هریک از آن‌ها می‌تواند از مصادیق ضرر و زیان به حساب آید.

پس این نکته که آیه در خصوص شرایط طلاق رجعی و زن معتده بحث می‌کند، دلیل نمی‌شود که فقط بحث مسکن و سکونتی که موجب آزار و اذیت زن شود را از مصادیق ضرر و زیان به حساب آوریم؛ بلکه آیه خواستار بیان این معناست که حتی در شرایط طلاق، معاملهٔ با زن در جمیع جهات باید مثل معامله در شرایط قبل از طلاق باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴: ۳۳۳) تا او را به بازسازی بنیان در حال فروپاشی، ترغیب نماید. امام خمینی کلمهٔ ضرار را در قاعده، به معنای قرار دادن در فشار و مضیقه و مکروه روحی دانسته‌اند و تنها زیان مالی و جانی را از مصادیق آن نشمرده‌اند؛ (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۸۲) بنابراین نمی‌توانیم نهی از ضرر را فقط در حوزهٔ مسکن، نفقه و لباس جاری کنیم.

لازم به ذکر است که حرف «لا» در قاعدهٔ لاضرر، از نظر فقها دارای وحدت معنا نیست؛ بلکه عده‌ای آن را به معنای نفی حکم ضرری (انصاری، ۱۴۲۴: ۴۵۷) و عده‌ای دیگر آن را به معنای نهی از ضرر و زیان که منتج به تحریم اضرار می‌شود، گرفته‌اند. (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۱۹) اگر مستند به نظر حضرت امام، لا را به معنای نهی از ضرر بگیریم (خمینی، ۱۴۱۴: ۸۶) می‌توانیم بگوییم: این قاعده در حقوق خانواده جریان داشته و اجرای صحیح آن می‌تواند موجب استحکام بنیان خانواده شود.

با بهره‌گیری از قاعدهٔ لاضرر در تفسیر معنای ضرر و زیان و آموزش مهارت عدم ضرر و زیان زوجین به یکدیگر در آیاتی که بیان شد، درمی‌یابیم که در هر رابطهٔ دو یا چند نفره هیچ‌کس حق ندارد باعث ضرر و زیان دیگری شود؛ حتی اگر عملش منطبق با حکمی

شرعی باشد که اصالتاً ضرری نیست، ولی بنا به شرایط خاصی که دو طرف در آن قرار گرفته‌اند، باعث ضرر و زیان یکی از آن دو می‌شود؛ هرچند که لاضرر، حقوق زوجین را نسبت به هم محدود و مضیق می‌کند؛ ولی بدون آن شیرازه نظام خانواده از هم می‌پاشد و هریک از اعضای خانواده برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی خود ممکن است به اعمالی دست بزنند که به ضرر سایر افراد تمام شود.

### ۵-۱- مدیریت نظام خانواده و مهارت پایداری بر عدم ضیق و ضرر

حال ممکن است این اشکال به وجود آید که چرا آیه کریمه در بحث نهی از ضرر و زیان، تنها مردان را مخاطب قرار داده است؟

باید به این نکته اشاره کرد که به شهادت آیه **«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»** (نساء، ۳۴) و مدیریت مردان بر خانواده، زمینه ایجاد ضرر و زیان از طرف آن‌ها برای همسر و خانواده بیشتر مهیاست؛ از این رو آیه مردان را مخاطب خود قرار داده است. همان طور که در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب به مردان می‌فرماید: «ان النساء عند الرجال لا یملکن لانفسهن ضرراً ولا نفعاً وانهن امانة الله عندکم فلا تضاروهن ولا تعضوهن»؛ (سود و زیان زنان در اختیار مردان است. به درستی که آنان امانت خدا نزد شما هستند؛ پس به آنان ضرر وارد نسازید و از روی ظلم آنان را محبوس نکنید.) (نوری، ۱۴۰۸: ۲۵۱) بنابراین ضعف جسمانی جنس زن و محدودبودن اراده وی در مدیریت کلان زندگی مشترک در بسیاری از مواقع می‌تواند زمینه ظلم و تعدی را برای مردانی که پیرو هوای نفس خود هستند فراهم کند. از آنجا که منطق قرآن کریم به دور از جنسیت‌انگاری و بر مبنای عدم استضعاف و مبارزه با ظلم است، در این موقعیت حساس و در قلب نظام خانواده، مردان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

البته روشن است که نهی از ضرر و زیان اختصاص به مردان ندارد و در صورت مهیا بودن شرایط در حوزه روابط خانواده، دو طرفه معنا می‌شود؛ چنان که ممکن است در شرایط خانوادگی خاصی زمینه ظلم، تعدی و ضرر و زیان زن به مرد بیشتر فراهم باشد و این استضعاف به صورت معکوس رخ دهد؛ بنابراین اصل عدم ضرر و زیان در صورتی موجب تحکیم بنیان خانواده خواهد شد که به همه روابط زوجین تسری پیدا کرده و زوجه را نیز



مخاطب قرار دهد. پس بنا بر قاعده لاضرر، زوجه نیز از ایجاد ضرر و زیان، هر چند روحی و روانی در محیط خانواده نهی شده و این اقدام وی همچون ضرر و زیان از طرف زوج، بر تزلزل کانون خانواده، اثرگذار خواهد بود.

## ۵-۲- مهارت رازداری، یکی از مصادیق «لاضرر» در خانواده از منظر

### رهبر معظم انقلاب

قاعده لاضرر در حوزه خانواده، مصادیق بسیار زیادی دارد و در موقعیت‌های مختلفی در ارتقای روابط خانوادگی راهگشا خواهد بود. از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، رازداری و حفظ امور خصوصی زندگی خانوادگی یکی از این مصادیق است که می‌تواند از عوامل استحکام زندگی باشد. ایشان می‌فرمایند: «زن و شوهر باید راز هم را حفظ کنند، زن نباید راز شوهرش را پیش کسی بازگو کند، مرد هم مثلاً نرود پیش رفقاییش در باشگاه یا مثلاً فلان مهمانی و... راز همسرش را بازگو کند. حواستان جمع باشد، اسرار هم را محکم نگه دارید تا زندگی ان شاء الله شیرین و مستحکم شود.» (بیانات، ۱۳۷۸/۱/۲۴)

بحث رازداری و حفظ اسرار زندگی خانوادگی که معظم‌له به آن اشاره کرده‌اند، ریشه قرآنی دارد. خداوند در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: ﴿...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...﴾ (پس زنان شایسته، مطیع و فرمان‌برند و به پاس آنکه خداوند [حقوق آن‌ها را] نگه داشته آن‌ها هم [در غیاب شوهر حقوق و اسرار و اموال او را] نگه می‌دارند.) این مهم در تفسیر نمونه مورد ملاحظه قرار گرفته و زنان صالح و درستکار را زنانی برشمرده‌اند که مرتکب خیانت از نظر مال و ناموس، همچنین از نظر شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی‌شوند؛ البته همان طور که ذکر شد، رهبر معظم انقلاب امر رازداری و حافظ غیب بودن در مورد اسرار خانوادگی را فقط مخصوص زنان صالح و درستکار ذکر نکرده‌اند و این عامل را امری مشترک بین زن و مردی دانسته‌اند که خواستار حفظ و استحکام زندگی مشترک خود هستند.

واضح است که عدم رازداری افراد در روابط خانوادگی می‌تواند زمینه ایجاد ضرر و زیان شخصی و خانوادگی را ایجاد نماید؛ زیرا زن و مرد به دلیل پیوستگی روابط و قرب روحی

ممکن است از بسیاری از اسرار و روابط ناگفته یا پنهانی یکدیگر آگاه باشند، که بعضاً این روابط می‌تواند در صورت افشا، در شرایط خاص خانوادگی، زمینه ضرر و زیان را برای یکی از طرفین و یا به‌طور کلی در جهت از بین بردن منافع خانوادگی، ایجاد نماید.

البته بحث رازداری تنها با مسائل و اسرار پنهانی معنا پیدا نمی‌کند؛ بلکه بسیاری از روابط و مسائل درون خانواده که متأسفانه امروزه به‌صورت عادی در جمع‌های مختلف توسط زنان یا مردان بازگو می‌شود و نادانسته زمینه تزلزل بنیان خانواده را ایجاد می‌کند نیز مشمول این حکم می‌شود. چه‌بسا عدم بیان مسائل و روابط درون خانوادگی بین زوجین حتی در مقابل نزدیک‌ترین لایه‌های مرتبط با خانواده، مثل خانواده‌های زن یا مرد، بتواند کمک زیادی به حفظ و پایداری خانواده نماید و زمینه‌های دخالت اطرافیان و نظرات غیر تخصصی در مشکلات خرد و کلان زندگی مشترک را از بین ببرد و از ضرر و زیان‌های شخصی و خانوادگی جلوگیری کند.

## نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های حاصل از این پژوهش عبارت است از:

روح کلی آیات طلاق، جلوگیری از ازهم گسیختگی پیوند والای ازدواج و میثاق غلیظ است. همچنین این هدف مهم در اثنای طلاق با ندامت زوج و زوجه از انحلال نکاح محقق می‌شود و باید در سایه اصول و مهارت‌هایی خاص رخ دهد. مهم‌ترین این اصول در نظام خانواده مسلمان، اصل خدامحوری و پذیرش حاکمیت حق به‌جای نفس است.

صدر تا ذیل آیات طلاق به آموزش اصول و مهارت‌های سازش در زندگی مشترک پرداخته است؛ اما به نظر می‌رسد در مسیر قانون‌گذاری جهت حفظ بنیان‌های خانوادگی، این اصول مورد غفلت واقع شده است؛ هر چند که بحث تحکیم بنیان خانواده، بحثی فقهی حقوقی است و قانون‌گذار شریعت در این حوزه با استشهاد آیات الاحکام طلاق، چهارچوب روابط و چگونگی آن را جهت حفظ و استحکام همراه با تعالی خانواده، بیان کرده است.

شارع مقدس در آیات طلاق، اصولی چون احترام به حقوق متقابل، حسن معاشرت، احسان، عدم ضرر و زیان زوجین و در رأس همه آن‌ها، اصل خدامحوری و پذیرش حاکمیت حق به‌جای نفس را تبیین نموده و مهارت‌هایی چون تقوامداری، رفتار محبت‌آمیز و حسن معاشرت در خانواده و رعایت و حمایت از حقوق اعضای خانواده را آموزش داده است.

اصول و مهارت‌های حفظ زندگی خانوادگی و رشد اخلاق و معنویت در خانواده در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب با جایگاهی ویژه تبیین و تفسیر شده است. در اندیشه معظم‌له با آموزش، اجرا و مداومت بر رعایت اصول و مهارت‌های رفتاری، خانواده مسلمان می‌تواند منشأ و منبع آرامش، معنویت و رشد و بالندگی جامعه اسلامی باشد.

چنانچه در مباحث حوزه خانواده به‌ویژه بحث طلاق، قائل به عمل به ظواهر دین باشیم که همان صورت ظاهری احکام فقهی است و از رعایت موازین اخلاقی که در حقیقت، روح و جان آن مباحث است، غافل شده و میان این دو فراق ایجاد کنیم، حقیقتاً مصالح موردنظر شریعت حق و قرآن کریم را باطل کرده‌ایم.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمد، ۱۴۱۵، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا، تهران: جهان.
۳. احمد طه، صابر، ۲۰۰۳، نظام الاسره فی اليهودیه و الاسلام، قاهره: نهضة المصر للطباعه والنشر والتوزیع.
۴. الازهری، محمد بن احمد، ۲۰۰۱، تهذیب اللغة، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران: المکتبه الجعفریه.
۶. اصفهانی، فتح الله، ۱۴۱۰، قاعده لاضرر، قم: اسلامی.
۷. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۴، فرائد الاصول، ج ۲، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم: اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تفسیر تسنیم، ج ۱۱ و ۱۸، قم: اسراء.
۱۰. -----، javadi.esra.ir، تفسیر سوره طلاق، جلسۀ دوم.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای، farsi.khamenei.ir
۱۲. حسینی زبیدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۴، تاج العروس فی شرح القاموس، ج ۱۸، ۱۲ و ۱۱، بیروت: دار الفکر.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۸، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۵. -----، ۱۴۱۳، قواعد الاحکام، ج ۳، قم: اسلامی (جامعه مدرسین

- حوزه علمیه قم).
۱۶. حلی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. خوئی، محمد تقی، بی تا، مبانی العروه الوثقی، ج ۱، قم: مدرسه دارالعلم.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دار القلم.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۴، نضان الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۲۰. صعیدی، عبدالفتاح، موسی، حسن یوسف، ۱۴۱۰، افصاح فی فقه اللغه، ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷، المیزان، ج ۲، ۴، ۱۶، ۱۹، ۴۰، قم: اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۳ و ۱۳، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۲۴. -----، ۱۳۵۱، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲ و ۴، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۵. عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰، الفروق فی اللغه، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۲۶. عمید، حسن، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
۲۷. فاضل، مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵، تفسیر صافی، ج ۱، تهران: مکتبه الصدر.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، تهران: ناصر خسرو.

۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶، قواعد فقهی، تهران: علوم اسلامی.
۳۱. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰، التحقيق في كلمات القرآن، ج ۲ و ۸، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، ده گفتار، تهران: صدرا.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، ج ۲ و ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۴، بدایع الدرر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۵. نجفی، محمد بن حسن، ۶۷۶ق، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: جامعه مدرسین.
۳۶. نوری، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل‌البیت.